

# لغت سازیهای بی اصل و نسب پیوند نسلهای آینده ما را با فرهنگ ملی و زبان مادری قطع می کند

چرا می خواهید پیوند نسلهای آینده را با زبان ملی و مادری آنها قطع کنید؟

نمی خواستم وارد این موضوع بشوم چون باید در این باره رساله جداگانه نوشت ، اما چون مناسبتی پیش آمد مختصری در این باره می گویم: زبان لغت سازیهای ناهنجاریکی و دوتا نیست، من می خواهم اینجا این نکته را گوشزد کنم و شاید اولین بار باشد که از کسی این نکته را می شنوید که می خواهم با حساب و برهان ریاضی که قابل چون و چرانیست ثابت کنم که لغت سازیهای ناهنجار که مخصوصاً از مراجع غیر مسئول و از اشخاص جاہل هوسکار صادر می شود برای ملت فارسی زبان

من صریح و پوست کنده می گویم که اگر هدف اصلی این است که پیوند نسلهای بعد ، از فرهنگ ملی پدران و اسلافشان بکلی گسیخته شود ، و ملتی نوزاد بی سابقه تمدن یعنی علفی خود روی و فهایلی بی ریشه باشند ، همین راه را که پاره ای از کج روان خام بدسلیقه ، یا مغرضان بداندیش پیش گرفته اند تعقیب کنند و ادامه بدهند ، و گرنه بیقین بدانند که «این ره که تومی روی به ترکستان است»! زبان لغت سازیهای ناهنجار بحساب ریاضی :

بی خاصیت نگذرد و همه اوقاتش صرف آموختن علوم مثبت زنده جهانی شود، تلف کرده و در لغت سازی و زبان سازی درجازه ایم.

مثال دیگر کلمه «سده» «اصفهان» است که آن را مبدل به «همایون شهر» کرده اند. لفظ «سده» دو سیلاب بسیار کوتاه شیرین فارسی دارد و در تلفظ فقط دو حرف متحرک است که تمام معنی و مراد این نام - گذاری را می فهماند، زیرا که «سده» در اصل سه قریه بوده (خوزان، فروشان، ورنسافدان) که به یکدیگر وصل شده و یک قصبه یا یک شهرک را تشکیل داده است نظیر «پنج‌ده» از مواضع خراسان.

انفاقاً «سده» سابقه افتخارات تاریخی دارد که با همان لفظ «سده» ضبط کرده اند و پس از چندی معلوم نخواهد شد که آن افتخارات مربوط به کدام محل است.

خلاصه «سده» در تلفظ دو سیلاب بسیار کوتاه یعنی دو حرف متحرک، و «همایون شهر» چهار سیلاب و ۹ حرف است که انفاقاً بعضی سیلابهای آن هم سنگین تر از سیلاب سبک وزن «سده» است.

بر این قیاس ملاحظه کنید که مثلاً ده کلمه از این قبیل کلمات من در آوردی غیر لازم، کافی است که در مدت یکسال معادل ۳۶۰۰ سال عمر عزیز گرانهای یک جمعیت سی میلیونی را بیهوده و بی ثمر بر باد فنا داده باشد.

در از نویسیها و تطویلات لاطایل متکلفانه منشیان بد سلیقه را نیز ضمیمه این حساب کنید تا ببینید چقدر عمرهای عزیز این ملت در طول تاریخ بیهوده و ناروا فقط بر سر هوس لفظ بازی، تباه شده است.

زیانی دارد که به هیچ وجه قابل جبران نیست.

ملاحظه کنید گاهی در روزنامه‌ها می خوانیم و از سخنرانان می شنویم که «گرد هم آئی» را بجای «مجمع» اختیار کرده اند

گذشته از این که مفهوم «مجمع» راهمه جانمی - رساند و از عهده تفهیم مبانی «مجمع» که در زبان ادبی و محاورات مامتداول شده است بر نمی آید، کلمه «مجمع» دو سیلاب سبک وزن و «گرد هم آئی» پنج سیلاب سنگین وزن است، و اگر مثل بعضی نویسندگان و سخنرانان تازه چرخ نوکار نو ساز بجای «مجمع»، «گرد هم آمد نگاه» بگویند هفت سیلاب گران وزن می شود

حال فرض کنیم که برای سیلابهای زاید یک ثانیه وقت لازم داشته باشد، و ۳۰ میلیون جمعیت ایران هر کدام در شبانه روز یک بار آن کلمه را بجای «مجمع» بکار ببرند ۳۰ میلیون ثانیه وقت گرانهای خود را که باید صرف کارهای مفید و سود بخش کنند بیهوده و بی ثمر تلف کرده اند.

و چون سی میلیون ثانیه را بدقیقه تبدیل کنیم ۵۰۰/۰۰۰ (پانصد هزار) دقیقه می شود (۳۰ میلیون ثانیه تقسیم بر ۶۰ مساوی است با ۵۰۰ هزار دقیقه) و چون آنرا به ساعت مبدل کنیم ۸۳۳۳ ساعت می - شود تقریباً معادل ۳۴۷ شبانه روز یعنی حدود یکسال قمری، و در مدت ۳۶۰ روز حدود ۳۶۰ سال میشود! پس به این حساب برای یک هوسکاری و یک لغت سازی ناهنجار، هر شبانه روز یک سال، و هر سالی ۳۶۰ سال عمر عزیز گرانهای این ملت را مخصوصاً در این عصر و زمان که باید یک دقیقه آن بی ثمر و

و طولانی تراست نباید استعمال کرد، من معتقدم که هر دو قسم این قبیل کلمات که در محاورات و ادب قدیم ملی جای گرفته، جزو دارائی و ملک فارسی و سرمایه ثروت و غنای زبان ماست، پس باید همه را حفظ کرد و هر کدام را در موردی بکار برد.

حرف من بر سر لغت سازبهای تازه بی اصل و نسب و بدون ضرورت احتیاج است که عینا مثل کلمات مجعول دساتیری است.

۲- من معتقدم که باید نسبت به زبان و ادبیات و معارف اصیل ملی خودمان ثابت و پایبرجا و پایدار و استوار بمانیم، و در نگاهداری و پاسبانی آن بکوشیم، و آن امانتها و میراث‌های گرانمایه را که از گذشتگان به ما رسیده است، بدون دستکاری و عیب و نقص، به آیندگان تحویل بدهیم.

اما نسبت به اخذ علوم و معارف تازه و نو آورده های علمی و صنعتی جدید باید متحرک و متحول باشیم، یعنی روزبه روز و قدم به قدم دنبال آموختن آن سرمایه‌ها باشیم و خود را با دگرگونی‌ها سازگار کنیم.

کارخانه‌های لغت سازی ما نیز باید به نو آورده های علوم و صنایع تازه که از خارج اقتباس میکنیم، و الفاظ تازه وارد نوزاد خارجی محدود شود، نه برای تغییر و تبدیل آن کلمات که اگر از خارج هم آمده بکلی رنگ فارسی پذیرفته و تذکره تائیت فارسی گرفته، و چند قرن است که بخورد زبان و ادبیات ما رفته است، چندان که فهم آنها برای ما هم فارسی زبانان آسانتر و بهتر از مرادفات آنهاست.

عجب است که ما بر عکس عمل می‌کنیم، از یک

گفتم که «مجمع» در زبان فارسی طوری است که «گرد هم آئی» و «گرد هم آمدن نگاه همه مفاهیم و معانی آنرا ادا نمی‌کند.

مثلا این شعر حافظ را به شاگرد مدرسه بدهند که ترجمه کند:

مجمع خوبی و لطف است عذار چومش  
لیکنش مهر و وفا نیست خدا یا بدهش...

\* \* \*

روی سخنم در این گفت و گو بیشتر متوجه آن دسته از اشخاص و مؤسسات است که برخلاف وظیفه و بدون اهلیت از پیش خود، پیوسته کلمات ناهنجار بی اصل و نسب می‌سازند و آن را داخل زبان فارسی می‌کنند، نظیر لغات دساتیری قدیم. اکنون بتوضیح این بحث می‌پردازیم:

هر چند داریم از موضوع سخن دور می‌افتیم، اما چون مطلبی مهم به میان آمده است این توضیح را در آن باره لازم میدانم که من با کارخانه و دستگاههای لغت سازی مخالف نیستم، عقیده من این است که:

۱- آنچه در حساب زیان لغت سازی گفته شد منظورم لغت سازی‌های ناهنجاری قاعده، و استعمال کلمات بی اصل و نسب و وضع الفاظ بدون ایجاب ضرورت و احتیاج بود، و گرنه در خود کلمات اصیل ادبی نیز می‌توان مواردی را نشان داد که تلفظ فارسی اصیل سنگین تر و سیلابهای آن بیشتر از لغات دخیل باشد، از قبیل «شکستن» نسبت به «کسر» و «باز نمودن» نسبت به «توضیح» و «گسیختن» نسبت به «قطع» یا «فصل»، و «پیوستن» نسبت به «وصل» پس ایراد نکنند که بعد از این آن کلمات را که سنگین تر

ثابت ویی حرکت مانده ایم و گامی به پیش بر نمی-  
 داریم سهل است که مخزن هوش و حافظه دانشجویان  
 را چندان از برنامه های زاید بی فایده و تکلیفات  
 بی جا و غیر لازم، انباشته و پرمی کنیم که محلی برای  
 آموختن و اندوختن علوم و صنایع زنده، باقی نمی ماند  
 و اگر این حالت دوام داشته باشد بیم آنست که از قافله  
 علم و تمدن زنده بشری چندان عقب بیفتیم و باز پس  
 بمانیم که دیگر رسیدن به آن امکان نداشته باشد، و  
 نتوانیم خود را با دنیای پیش رفته همقدم و همراه سازیم.  
 ترسمت ای خفته در دامان کوهی سیل خیز  
 خواب نگذاری ز سر تا آبت از سر بگذرد  
 (خواندنیها شماره ۹۹ سال ۳۵)

طرف دروازه زبان فارسی را بروی لغات تازه وارد  
 فرنگی که همچون سیل بنیاد کن داخل زبان ما می-  
 شود باز گذاشته ایم، و از طرف دیگر تمام هم و نیروی  
 خود را صرف دستکاری و زیور و کردن کلمات ادبی  
 جا افتاده گذشته می کنیم، و قیافه مفردات و ترکیباتی  
 را تغییر می دهیم که نتیجه اش غیر از قطع پیوند فرهنگی  
 نسلهای آینده از شاهنامه و خشمه نظامی و مثنوی و  
 کلیات سعدی و دیوان حافظ و امثال آن نیست، و باز  
 هم تکرار می کنیم که هر اقدامی که موجب گسیختن  
 رابطه آیندگان با زبان و ادبیات و فرهنگ ملی گذشتگان  
 باشد سر تا پا به ضرر و زیان این ملت است.  
 اما نسبت به اخذ و اقتباس علوم و صنایع جدید،

نکته :

## نیکسون اسرائیل را نجات داد

«گلد امایر» نخست وزیر سابق اسرائیل خاطرات خود را در کتابی منتشر  
 کرده و در آن کتاب، جدیدترین خاطره اش مربوط به جنگ اعراب و اسرائیل در  
 سال ۱۹۷۳ می باشد و میگوید: حمله دولت مصر به اسرائیل در ماه اکتبر برای  
 ما غیر منتظره بود و ما را غافلگیر کرد و برای جلوگیری از آن حمله آمادگی نداشتیم  
 و اگر کمک فوری و بدون در پیغ نیکسون رئیس جمهوری امریکا به اسرائیل  
 نبود ما شکست می خوردیم اما بدستور نیکسون، نیروی هوایی آمریکا در مدتی  
 کوتاه انواع ساز و برگ جنگی را به اسرائیل حمل کرد و ما توانستیم نقصان خود  
 را از لحاظ اسلحه جدید جنگی و تاکتیکی رفع کنیم و میتوان صریحاً گفت  
 که در جنگ ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ اسرائیل با کمک فوری نیکسون  
 رئیس جمهوری امریکا از خطر شکست خوردن نجات یافت!  
 «خواندنیها شماره ۹ سال ۳۶ نقل از مجله تایم چاپ آمریکا»\*

\* یا ایها الذین آمنوا اتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعضهم...

صدق الله العلی العظیم